

مقدمه: در ادامه سلسله درسهای حضرت آیت ...
مشکینی پیرامون صفات انسانی، در این شماره
بحث پیرامون توکل که یکی از برجسته ترین
صفات انسانی است از نظر شما خوانندگان عزیز
خواهد گذشت.



علمای اخلاق در کتابهای اخلاق وقتی که بهترین
صفتهای روحی را می خواهند بنویسند از جمله آنها
صفت توکل را عنوان می کنند. توکل را یکی از
بهترین و برجسته ترین صفات انسانی می شمارند و
گاهی می گویند: «التَّوَكُّلُ مَنزِلٌ مِنْ مَنَازِلِ الدِّينِ»
یکی از منازل ارتقاء و تعالی در دین منزل توکل
است «مَقَامٌ مِنْ مَقَامَاتِ الْمُؤْمِنِينَ» پایه ای از پایه
های افراد یقین کننده «مِنْ مَعَالِي دَرَجَاتِ مُؤْمِنِينَ»
توکل از آن درجات بالای مبرین است این صفت
بسیار صفت بزرگ و عظیم است در قرآن مجید از
توکل زیاد یاد شده است گاهی میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»:

خدایوند توکل کنندگان را دوست میدارد گاهی
میفرماید «وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» گروندگان
این صفت را پیدا کنند که توکل کننده قلبسوکال
المتوکلون» اگر کسی می خواهد توکل پیدا کند
سزاوار اینست که توکل بر الله پیدا کند. صفت توکل
صفتی بسیار نیکو و عظیم است لکن یکی از
صفاتی است که تا حدی مبهم و مجمل است، و برای
مسلمین خودمان هم این صفت به حقیقت روشن نشده
و ابهامی در کار است. بسا میشود که توکل با یک
صفت دیگری اشتباه شود و توکل را بجای کسب و
کار قرار دهند، و عوض اینکه این صفت نیکو
در زندگی آنها اثری به سزا بگذارد استفاده سوء می
شود. پس لازم است سخنی از حقیقت و ماهیت این
صفت عرضه بداریم، و روشن شود که این توکل
چیست و وظیفه ما برای این صفت و در تحصیل این
صفت چیست و سپس این صفت در ما و در جامعه ما
چه اثری می گذارد. توکل در دو بخش بدر میخورد
و استعمال میشود:

۱- درجایی که انسان هدفی و خیری را در نظر
دارد و می خواهد به آن برسد، در این مرحله است که
توکل ظهور پیدا می کند. ۲- درجایی که انسان می
خواهد از شری که بسوی او متوجه شده است فرار
کند، در این مرحله نیز توکل ظاهر میشود. اما شما
گاهی هدف و غرضی دارید. مثلاً آقای کشاورز و
دامدار هدفی دارد و میخواهد حقوقی که در خانه
دارد. گندم و جو و امثال اینها که در خانه و انبار
دارد در مسیری قرار بگیرد که پس از مدتی این
حقوق چند برابر شود و به یک هدف اقتصادی و
زندگی خود برسد انسان باید کوشش کند، بکار و
آبیاری کند، علفهای هرزه را بیرون بریزد فعالیت کند
اما وقتی که از او بپرسند آقای کشاورز شما که این
کارها را کردی (انجام وظیفه کردی) آیا نتیجه
مطلوب خودتان را حتما می گیرید یا نه؟ اینجاست که

تقویت این اراده کمک نکند به جایی نخواهیم
رسید. دلگرمی این آقای کشاورز در این که هدفش
تحقق پیدا کند، الله است. این معنای توکل است،
این مصداق توکل است. اعتماد او در تحقق یافتن
هدف این است که خدا چه اراده کند، و علمش این
است که خدا باید اراده کند، این معنای حقیقی توکل
است. در بخش اول که میگوید اگر اراده کرد و به
من داد، او داده است. کار مهم را او انجام داده، من
کاری نکرده ام، صدها مقدمه لازم دارد تا یک خروار
گندم من پنجاه خروار شود من برخی از این مقدمات
را انجام داده ام تا اراده پروردگار چه کند، اگر او
اراده کرد هدف انجام میگیرد، و اگر نه، نه، پس این
آدم غیر از اسباب ظاهری غیر از کوشش و فعالیت
خود قدرتی را در پس پرده که هدف ' در دست
اوست می بیند، و کار و فعالیت خودش را کالعدم
حساب میکند. پس این مرد، مرد متوکل است و
توکل معنایش اینست که در پس پرده ظاهر، در پس
پرده کوشش و درمآوردی این اسباب ظاهری قدرت
قویتر و بزرگتری را انسان ببیند و اتکاء قلبش به او
باشد، امیدش در دست او باشد و آرزویش از آن او
باشد. انسان غیر متوکل در جواب این سوال
میگوید من کاشتم، آبیاری میکنم و اگر باران هم
نریزد، آب چاه دارم بالاخره این مقدار انجام میگیرد.
بدون اینکه توجه داشته باشد که یک دست غیبی در
کار است، که ممکن است تمام آنچه می گوید انجام
بدهد ولی به هدف نرسد. این انسان، انسان غیر
متوکل است، پس مصداقی از توکل را در بخشی
بیان کردیم. مثال دیگر بزنم که من تعهد دارم که
چندین مثال در باب توکل، بزنم، تا درست برما روشن
شود که خود ما جزو متوکلین هستیم یا نه و یا در
توکلمان ضعف داریم؟ یک دانش آموزی یا
دانشجویی است میخواهد درس بخواند و به جایی
برسد به خاطر هدفی فعالیت و کوشش میکند. وقتی
از او بپرسند آیا شما در یک درجه کدانی دکتر
خواهید شد یا مهندس؟ دانش آموز و دانشجوی
متوکل چنین می گوید از من درس خواندن و فعالیت
و کوشش و نمره های مناسب گرفتن و عمر مصرف
کردن، اما اینکه دکتر یا مهندس بشوم که جامعه از
من استفاده کند، مریضها را بهبود بخشم، روانها را
پاکیزه کنم این مطلب از آن الله است، تا خدا چه
بخواهد و چه مقدار تایید کند و توفیق دهد. این
دانشجوی متوکل است. اما غیر متوکل مطلب
دیگری میگوید من درس می خوانم، استعداد کمتر
از دیگران نیست و نمره های من بیشتر از دیگران
است قطعاً به هدف خواهم رسید. هیچ گوشش
بدهکار پس پرده غیب نیست. مطلب دیگر در ذهنش
نیست، یک چنین آدمی که گاهی به هدف میرسد، از
این هدف او نتیجه مطلوبی نمی بخشد، یک دکتر
تاجری میشود که فقط برای
تامین زندگی خودش مداوا میکند. آن دکتر
الهی و متوکل میگوید من به جامعه خدمت کنم،
انسانها را بهبود بخشم، در ضمن این خدمت الهی من
اگر روزی پیدا کنم و دولتمه غذا بخورم خوردم، که

ارصقات مق

جواب متوکل با جواب غیر متوکل فرق میکند.
انسان متوکل می گوید از من کاشتن و آبیاری
کردن، اما به هدفم میرسم یا نه، آن مربوط به مشیت
الله است، وظیفه من انجام این مقدمات است که
انجام دادم. این مقدمات علت تامه وصول به هدف
نیست رسیدن به هدف وابسته به مشیت پروردگار
است اگر اراده کند که حاصل چند برابر بدهد تحقق
می یابد، اگر مشیت الله دنبال این اراده من و در

**توکل در دو بخش استعمال
می شود: الف: در جائیکه انسانی
هدف و خیری را در نظر دارد و
می خواهد به آن برسد. ب: در
جائیکه انسان می خواهد از شری
که بسوی او متوجه شده است
فرار کند**

معنی از خداست، والا خدمت کنم و روزی خودم به درک، آنکس که ببتوکل به جایی رسیده است تاجری از آب در آمده، و برای تامین زندگی طبابت میکند، میگوید من الان طیبیم و دکترم و مداوا و معالجه می کنم، و به هدفم که پول گرفتن است رسیده ام ضمناً یک مریض بهبود بیابد، یافته، و اگر بهبود نیافت به درک، آنچه که من می خواستم تحویل گرفته ام. پس معنای توکل در رشته و هدف انسان اینست که پس از کوشش و فعالیت خود، رساننده به هدف الله را ببیند و نه کار خودش را. شما این مطلب را در یک تاجر و سرمایه داری که هدفش از سرمایه گذاری تامین زندگی است می بینید که می خواهد سرمایه ای بدست آورده و با آن به هدف خود برسد. و آنقدر پشت پرده را نمی بیند. و میگوید به هواهای نفسانی خود میرسد، اما گاهی میگوید من انجام وظیفه می کنم که مغازه را باز می کنم. امام صادق (ع) فرمود: در مغازه ات را باز کن و بساطت را پهن کن، و اجناس را در مقابل مردم بریز و به آنها بفروش اما بدان که روزی دهنده الله است و ظفر در دست اوست. پس معنای توکل اینست اسباب ظاهری را انجام بدهید و کوشش هم بکنید یعنی اسلام توکل را به جای کوشش قرار نداده است. در عین حالی که شما کوشش می کنید بدانید که هدف بدست الله هست. در اینجا جمله ای برای دوستان از محقق طوسی نقل میکنم که در باره توکل گفته است «يَسْمَعُ وَيَجْتَهِدُ وَيُعَدُّ عَمَلٌ مِنَ الشَّرْطِ لِإِزَادَاتِ اللَّهِ»: توکل آنست که هر کسی برای انجام کارها سعی و کوشش کند، ولی با توجه به این مطلب که سعی و کوشش من، و اراده من شرط ارادت الله است ممکن است که من سعی و کوشش کنم ولی خدا اراده آن هدف را نکند. و پروردگار بیان می فرماید که تا شما سعی نکنید نخواهیم داد. پس سعی و کوشش من شرط تحقق مشیت الله است. وقتی بیماری بردن و جسم کسی هجوم کرده و یا دشمنها بر کشوری روی آورده است و این فرد میخواهد با مرض مبارزه کند، و مرض را از کشور بدن بیرون کند، می خواهد با دشمن مبارزه کند و دشمن را از کشور خاکی خود بیرون کند. در اینجا، جای دفع ضرر است. و بخش دوم توکل در اینجاست اینجا هم متوکل می گوید، بیمارستان میروم و می خوابم و نسخه می گیرم، و دارو مصرف میکنم، آنوقت می گویند آیا بهبود پیدا می کنی یا نه؟ می گوید: آن مربوط به من نیست، آن در تحت اراده خداست از من انجام وظیفه مقدماتی است و اوست که بهبود می بخشد، این معنای توکل علی الله در دفع ضرر است. از ما سیخ عمومی و به جبهه های جنوب و غرب کشور رفتن است، تا آنچه که در توان داریم، مصرف کنیم و بجنگیم، از ملت و دولت دست به دست هم دادن، و با دشمن جنگیدن است، اما اینها مقدمه است. آیا پیروز میشویم؟ آن به دست پروردگار است. او به ما وعده داده است که شما بکوشید من کمکتان کنم، پس اتکاء مادر پیروزی الله است، امل و هدف ما الله است. نازم این

*** معنای توکل در رشته و هدف انسان این است که پس از کوشش و فعالیت خود، رساننده به هدف، الله را ببیند، نه کار خودش را.**

مسئله که در تمام کارها به ما می گویند هر کوششی انجام دادی خیال نکن این کوشش اثر می بخشد، بدان که در پس پرده قدرتی هست «عَرَفْتُ اللَّهَ بِفَسْحِ الْأَزَاقِمِ» پس توکل یک معنای بالا و والایی است. لازمه توکل اینست که انسان در هر اقدامی خدا را ببیند خود را حاضر با الله ببیند، خدا را موثر و خدا را همه کاره ببیند. اوست «مَا زَمَيْتُ إِذْ زَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ زَمَى» قرآن در این باره چه جمله عجیب و پرمحتوایی می گوید. این اصل معنای توکل است، ای پیامبر آنگاه که برداشتی از زمین حصاها را و شنها را و پرت کردی به سوی دشمن و چشم دشمنانت را کور کردی، یا تیر خالی کردی و کشتی، خیال نکن توزدی، توزدی، اما الله در همه کارها موثر است در همه کارها قلبت بسوی او متوجه باشد. پس توکل انسان در دو بخش ظهور پیدا میکند در مقام رسیدن به هدف و در مقام دفع ضرر. در هر دو توکل لازمه اش اینست که انسان خود را با الله ببیند. دوستان اسلام به مادستور میدهد که در هر قدم و قلم توکل لازم و ضروری است. «وَإِنَّ اللَّهَ يَجِبُ الْمُتَوَكِّلِينَ»: ای مردم متوجه باشید که الله شما متوکلین را دوست دارد. توکل یعنی پیوسته با او بودن و او را موثر دیدن، توکل یعنی خود را ندیدن و هدف را از آن او دیدن و لازمه این توکل اینست که انسان براه راست برود، زیرا که میفهمد در کار گناه او کمکش نخواهد کرد، و اراده او در راه گناه همراهش نخواهد بود. تاریخچه کوچکی از آن مرد بزرگ الهی، آن بت شکن عظیم تاریخ جناب خلیل الرحمان را در اینجا برای شما بازگو میکنم چه نام عظیمی بر خودش گرفته است، خلیل الله و خلیل الرحمان (دوست پروردگار رحمان) این مرد بزرگ در دو صفت بسیار بزرگ بود، که چنین عظمت جهانی و تاریخی به او بخشید. این مرد در برابر الله یک صفت داشت و در برابر طاغوت صفت دیگر. قرآن هر دو صفت او را تمجید کرده است. اما در برابر الله خاضع و تسلیم بود «قُلْنَا لَهُ أَسْلَمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» خداوند اشاره فرمود، ای ابراهیم تسلیم شو گفت «من تسلیم شدم». آنچنان تسلیم شد که دادن مال و جان و فرزندش چون اِسْمَاعِيلَ برای این مرد مطرح نبود «أَسْلَمْتُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» من در برابر الله تسلیم محض هستم اما در برابر طاغوت صفت دیگر دارد. آنچنان طغیانگر و نافرمان است که بر علیه نمرود قدرت عظیم وقت یک تنه قیام می کند. و او را در مقام محاکمه آنچنان خجل میکند و میشکند. نمرود گفت: ابراهیم خدای تو کیست؟ گفت: خدای من خدایی است که به جانها روان میبخشد و از جانها روان میگیرد «یحیی و یمیت» گفت: من هم چنانم، مرده ها را زنده می کنم و زنده ها را میمیرانم



*** معنای توکل این است که در پس پرده ظاهر، در پس پرده کوشش و در ماورای این اسباب ظاهری قدرت قویتر و بزرگتری را انسان ببیند و اتکاء قلبش به او باشد. پس لازمه توکل این است که انسان در هر اقدامی خدا را ببیند.**

ابراهیم فوراً بعد از این حرف او گفت: «إِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِمِ الشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» آقای نمرود از تو می خواهم این بقیه در صفحه ۷۸

توکل صفتی از ...

چون به خدایان و پنهانی آنها توهین کرده بود گرفتند و ستمند. آنچنان آتشی افروختند که از حرارت آن برنده‌هایی که از بالا عبور می‌کردند، سوختند. او را در میان چنین آتشی انداختند. آری دنیا چنین است، انسانها را به جرم انسانیت و اعتقاد به توحید در میان آتش می‌افکند. هرکس که ابراهیم را به طرف آتش می‌برد تا او را بر آتش بیافکند، از شدت حرارت می‌سوزد. تا اینکه جاره اندیشیدند و با کمک شیطانهای داخلی و خارجی منجیق درست کردند (منجیق فاشق مانندی است که سنگ را در آن می‌گذارند و از طرف دیگر میکشند و رها میکنند، او برت می‌شود) ابتدا آزمایش کردند، سنگهایی به وزن ابراهیم در میان منجیق گذاشتند و برت کردند. تا اینکه سنگ در میان آتش افتاد. بعد از امتحان ابراهیم را در حالی که سرش را لای زانویش گذاشته بودند، دست و پایش را محکم بستند و در منجیق گذاشتند، که به داخل آتش برت کنند. فرشته‌ها به سوی الله شجه کردند، بروردگارا، در روی زمین یک موحد بیشتر نداری و آن ابراهیم است، خدا این خلیل توست، این بت شکن زمان و قیام کننده، برسد

آفتاب را که هر روز از مشرق طلوع میکند. فردا دستور بدی از مغرب طلوع کند. کافر (نمرد) در برابر منطق ابراهیمی شکست خورد. ابراهیم - یک دیکتاتور بزرگ و بات پرستان انجمن مبارزه میکند. او در مقابل الله تسلیم و در مقابل طاغوت طغیانگر است. برادران و خواهران این دو صفت را از ابراهیم بزرگ فرا بگیرید، در مقابل الله تسلیم باشید. شما را بخدا مال و فرزند و جان در نظرمان نباشد و حاضر باشید همه را در راهش بدهید او هم از شما نمی‌گیرد. و اگر بگیرد چندین برابر پاداش میدهد. ای انسان ترسو، خدا اگر چیزی را از شما بخواهد در مقابلش پاداشها می‌دهد «ان الله اشترى من المؤمنین» اما «بان لهم الجنة» سعادت و کمال و انسانیت میدهد. ای انسان منحط، ای انسان حریص، ای انسان بخیل، بده آنچه داری و بگیر آنچه نداری.

جان چه باشد که فدای قدم دوست کنم این مضامین است که هر بی سر و مائی دارد ابراهیم خلیل در برابر الله همه چیز را می‌دهد. در مقابل دشمنها قیام می‌کند و در مقابل الله تسلیم است. سختم راجع به این تکه است. این مرد عظیم را

افسان، انسانیت و الله است. خدا به فرشتگان اجازه داد که به حضورش برسند و کمک نمایند.

در روایات دارد فرشته‌ها به حضورش رسیده و گفتند ابراهیم آیا امری به ما دارید؟ فرمود: نه من با شما کاری ندارم. «کفلی علمه به طاهی ان شتوایی» این غایت توکل است، این غایت عظمت است. از من انجام وظیفه کردن از من تبریک گرفتن و بت شکستن، از من سعی و کوشش کردن است مابقی به من مربوط نیست. «ما یغنی و الاراده» من کجا، اراده کجا، من در آنچه که وظیفه دارم اراده میکنم به شما هم نیاز ندارم. ابراهیم را در میان آتش افکندند «فازادوا به کیدا فجعلنا هم الاخرین» ما ابراهیم را به آن مرحله که باید برسد به ربیع و سود، و دشمنانمان را به خسارت و زیان رساندیم. دوستان مرحله توکل اینست که انسان در هر هدف دنبال فعالیت و کوشش خودش خدا را ببیند امید است انشاء... این مطالب ابراهیم در دل دوستان اثر کند. روح ما از ابراهیم درس تسلیم در برابر الله و طغیان علیه طغیان گران را بگیرد.

درس توکل در برابر الله، متوکل شدن و بی‌بسته او را در حضور دیدن است.

ادامه دارد

لزوم بررسی نظریات ...

به هر عضوی به اعضایش قصوری است جو مجنون این سخن پشت آفتقت دران آفتگی خندان شد و گفت توموسی بنی ومن بیجش مو تو ابرو من اشارت های ارد اگر در کاسه چشم نشینی به جز از خوبی لیلی نبینی این همان نسبت را در زیبایی بیان می کند یعنی برای او زیبا است برای کس دیگر زیبا نیست این خودش یک مسئله ای است که مطرح است و می گویند برخلاف آنچه انسانها خیال می کنند که

نهایت زیبایی باشد. و همان انسان در نظر انسانهای دیگر اصلا زیبایی نداشته باشد. آن داستان مشهور لیلی و مجنون همین است که مجنون در وصف لیلی خودش این همه شعر و غزل گفت. هارون الرشید خیال کرد که لیلی یعنی است که نظیر او در دنیا پیدا نمی‌شود رفتی که آن لیلی بدوی وحشی را از بیابان آوردند، دید یک زن عادی سیاه سوخته ای است که اصلا هیچ قابل توجه نیست. به مجنون گفت روزی عیجونتی که سدا کن به از لیلی نکونی که نیلا گرچه در چشم تو جوهر است

زیبایی عشق می‌آفریند، برعکس است. عشق زیبایی می‌آفریند یعنی اول زیبایی وجود ندارد که بعد در اثر زیبایی، عشق ایجاد بشود اول عشق وجود پیدا میکند، عشق که وجود پیدا کرد زیبایی را خلق می‌کند البته این یک نظر افراطی است. نمی‌شود وجود زیبایی را در خارج به کلی انکار کرد.

اینکه آیا زیبایی مطلق است یا نسبی، برای بحث ما ضرورتی ندارد. ولی قدر مسلم این است که در خارج چیزی بنام زیبایی وجود دارد، این جور نیست که صددرصد مخلوق عشق باشد.

ادامه دارد

بررسی علل مهاجرت روستائیان ...

نیز ارائه سه طرح پیشنهادی در این زمینه که در صورت پیاده شدن این موارد نه تنها روستائیان رغبتی نسبت به مهاجرت نمیدهند بلکه سایر روستائیانیکه قبلا مهاجرت کرده اند با کمال میل به خانه و زمینهای خویش باز خواهند گشت.

در هر صورت آمینوارم بدین طریق توانسته باشم آن حس مسئولیتی را که در ضمیر خود احساس میکردم جامه عمل پوشانده و ندای مظلومانه مردم زحمتکش و متعهد این منطقه را به گوش مسئولین محترم کشور رسانده باشم.

- ۱- اعزام مبلغین کارآموز در این ماههای رمضان و محرم به روستاها و تاسیس کلاسهای ابتدائوزیکی در مساجد در ایام فوق.
 - ۲- انتخاب و اعزام دانش آموزان روستایی علاقمند به علوم اسلامی و اعزام آنها به حوزه علمیه.
 - ۳- ایجاد کتابخانه، بخش نواری و نمایش فیلم و سخنرانی در سطح منطقه...
- موارد فوق فشرده ای بود از علل مهاجرت روستائیان (منطقه میانه) به تهران و سایر شهرها و

چند طرح پیشنهادی در زمینه تبلیغ فرهنگ اسلامی

ضعف فرهنگی و عده ارائه صحیح آن نیز شدت در استان اذربایجان شرقی احساس میشود ولی متأسفانه در این مورد نیز تاکنون کاری انجام نشده است از این جهت عوامل ضد انقلاب بهتر میتوانند از عدم آگاهی مردم بهره برداری سیاسی کند و آموزش و پرورش یا حوزه علمیه قم باید رسالت سنگین خویش را در این مورد به پای عمل رسانده و اقدامات لازم را هر چه سریعتر مبنول

جهاد